



علوم سیاسی

کد مطلب: 9540 تاریخ انتشار مطلب: 1382 تعداد نمایش: 388

## بهای شرارت

بهرام نوازی

اگرچه سفارتخانه هر کشوری بخشی از خاک آن کشور محسوب می‌شود و تصرف یا تعرض به آن مغایر با عرف دیپلماتیک و حقوق بین‌المللی است، اما در مورد اشغال سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان مسلمان که در سال 1358 روی داد، اما ماهیت سفارتخانه آمریکا در ایران نیز به شکل کاملاً محسوسه‌ای غیرمتعارف شده و آنرا از شکل دیپلماتیک آن به کلی خارج ساخته بود. از سوی دیگر اقدام دانشجویان در تسخیر سفارت آمریکا نشانگر غیرمیلتاریستی بودن و روشنگرانه بودن این پدیده تاریخی بود. اشغال لانه جاسوسی آمریکا در آبان ماه سال 1358 باعث شفاف‌شدن و علنی‌شدن مخاصمات و جنبه‌گیری ایالات متحده نسبت به انقلاب اسلامی گردید.

با مروری بر سیاست خارجی دولت آمریکا در بحبویه وقوع انقلاب اسلامی و پس از پیروزی انقلاب تا سقوط دولت موقت و اشغال سفارت آمریکا به روشنی می‌توان دریافت که کلاف پیچیده روابط ایران و آمریکا با تصرف سفارتخانه آن کشور و انتشار اسناد محرمانه آن، باز شد و افکار عمومی ایران و جهان به حقیقت «رابطه گرگ و میش» پی‌بردند. سفارت آمریکا در ایران که قبل از انقلاب به‌عنوان مرکز کنترل و بررسی بحران (انقلاب) عمل می‌کرد، پس از انقلاب به «ستاد ایجاد بحران» در کشور تبدیل شده بود و فعالیتهای نیروهای مخالف انقلاب را هماهنگ و حمایت می‌کرد. اشغال سفارتخانه آمریکا باعث گردید که ملت ایران شرف و استقلال خود را بدست آورد و با نامیدن این اقدام به‌عنوان «انقلاب دوم» و آمریکا به‌عنوان «شیطان بزرگ» از سوی امام خمینی (ره)، انقلاب اسلامی ایران در نقطه عطف بسیار مهمی از تاریخ خود قرار گیرد. مطالعه مقاله زیر شما را در جریان زمینه‌ها و پیامدهای تاریخی این رخداد قرار می‌دهد.

تصرف لانه جاسوسی آمریکا و مساله گروگانگیری اتباع آمریکایی در تهران، موضوعی است که با اصل رابطه ایران و آمریکا گره خورده‌است؛ به طوری که اگر شروع سرشکستگی ناشی از روابط دوجانبه برای ایران از کودتای 28 مرداد 1332 صورت گرفته باشد، برای ایالات متحده و آمریکاییان در 13 آبان 1358 و با اشغال سفارت آمریکا در تهران انجام پذیرفت. هدف ما در این مقاله، بررسی زمینه‌های اشغال سفارت آمریکا در تهران که همان دخالت ایالات متحده در امور داخلی ایران در فاصله نه ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد که به دوره دولت موقت انقلاب اسلامی مشهور است و با اشغال سفارت آمریکا در تهران در 13 آبان 1358 به پایان می‌رسد. دخالت در امور داخلی کشورها به صورت دخالت در اختلافات داخلی رهبران، قومیتها، پیروان ادیان، نژادهای یک کشور و حمایت از یک طرف در مقابل طرف یا طرفهای دیگر، توطئه براندازی به صورت دخالت مخفی



mahak-charity.org

برای کمک به کودکان محک  
کلیک کنید.



برنامه‌ریزی شده برای رسیدن به اهداف سیاسی خاص و تثبیت نفوذ و سلطه و به عبارت کلی‌تر، هرگونه رفتار مقامات رسمی دولتی که برخلاف میل باطنی و ظاهری مقامات رسمی دولت دیگر صورت‌گیرد، دخالت در امور داخلی آن کشور گفته می‌شود. با پیروزی انقلاب اسلامی، ایالات متحده آمریکا که از منافع بربادرفته خود در ایران و منطقه ناخشنود بود، به منظور برقراری مجدد وضعیت مطلوب گذشته خود در ایران تحرکات جدید و دامنه‌داری را به مرحله اجرا درآورد.

در این دوره دخالت آمریکا در امور داخلی ایران بر سر موضوعات متنوع سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی صورت گرفت. ایالات متحده در این وضعیت از هر وسیله و شیوه ممکن قانونی و غیرقانونی برای حفظ منافع خود استفاده کرد که از جمله آنها می‌توان به تقویت و تحکیم رژیم استبدادی برضد خواست عمومی ملت ایران، تلاش برای کودتا و راه‌انداختن حمام خون در ایران، جاسوسی، ایجاد اختلاف و تفرقه قومی نامبرد. زمینه‌های اشغال

زمینه‌های اشغال سفارت آمریکا در تهران را می‌توان در دو مورد خلاصه کرد: نخست، سلسله وقایع مربوط به عملکرد ایالات متحده آمریکا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در مواجهه با جنبشهای انقلابی ایران و دیگر، سلسله اقداماتی که این کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای بازگرداندن وضعیت گذشته خود در ایران و منطقه به‌اجرا گذاشته بود و موجبات خشم و واکنش شدید انقلابیون را فراهم ساخت.

تلاش برای جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی

ایران از اواخر دهه 1950م به صورت یکی از متحدین واقعی آمریکا درآمده بود و مقادیر قابل توجهی کمک اقتصادی و تسلیحاتی دریافت کرد و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی نیز به عنوان یکی از متحدین آمریکا در منطقه باقی ماند. جیمی کارتر - رییس جمهور وقت آمریکا در زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران - دکتترین نیکسون را با اندک تغییراتی سرلوحه کار خود قرار داده بود و به همین خاطر، ایران به سنتو پیوست و قرارداد دوجانبه دفاع متقابل ایران و آمریکا در سال 1959 منعقد گردید.

با این حال کارتر در وعده‌های انتخاباتی ریاست جمهوری خود در سال 1355 که به دکتترین وی مشهور شد، مساله حقوق بشر و احترام به اصول و موازین آن را از سوی کشورهای جهان به‌عنوان یکی از معیارهای اصلی روابط خود با کشورهای دیگر قرارداد. دکتترین کارتر دارای سه بعد اساسی بود: 1- تعهد صریح و بیبرده آمریکا در جهت واکنش نظامی به هر شکل لازم در مقابل هر نوع تلاش شوروی برای حضور ژئوپولتیک در مناطق جهان 2- تاکید بر حقوق بشر، فضای باز سیاسی، آزادیهای مدنی و فشار بر حکومت‌های کمونیستی به‌ویژه در اروپای شرقی برای رعایت آنها 3- ایجاد فضای باز سیاسی و ترویج فعالیت‌های اصلاح‌طلبانه با هدف حفظ حکومت‌های دیکتاتوری متحد آمریکا نظیر رژیم شاه و جلوگیری از اضمحلال و فروپاشی آنها.

اصرار کارتر درباره حقوق بشر بدان معنی بود که اعمال خودکامگی و سرکوب اگرچه به‌وسیله دوستان آمریکا صورت بگیرد، از سوی دستگاه حکومتی جدید با نظر نامساعد نگاه خواهد شد و این نظر نامساعد با محدودیت‌های شدیدی بر برنامه‌های جاه‌طلبانه شاه در نوسازی نظامی ایران توأم می‌گردید. به اعتقاد کارتر با وجود بالا رفتن سطح زندگی مردم ایران به‌خاطر درآمد سرشار نفت، بلندپروازیهای شاه و تصمیم‌گیریهای یکجانبه او در زمینه نحوه صرف این درآمد هنگفت، موجبات عدم رضایت گروه روشنفکر و دیگر گروه‌هایی را فراهم آورده که میل داشتند در تصمیمات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور خویش مشارکت بیشتری داشته باشند.<sup>1</sup>

محمدرضا شاه هم که از سال 1354 می‌پنداشت که مخالفین او تعداد انگشت‌شمار از نهیلیست‌ها، آنارشیست‌ها و کمونیست‌ها هستند، مایل نبود که «روابط ویژه» خود با واشنگتن و نیز دسترسی به تسلیحات آمریکایی را به‌خطر بیندازد. وی اطمینان داشت که اصلاحات او آنقدر مردمی بوده که می‌تواند بدون اینکه خطری رژیمش را تهدید کند از شدت اقدامات پلیسی خود بکاهد. از سوی دیگر مخالفین هم می‌پنداشتند که کاخ سفید برای نخستین بار از ریاست جمهوری کندی به این طرف درصد حمایت از مخالفین میانه‌رو برآمده است. مهدی بازرگان - اولین نخست‌وزیر انقلاب اسلامی در دوره موقت - این موضوع را چنین تایید کرده بود: «انتخاب کارتر این امکان را برای ایران فراهم کرد که مجدداً نفسی بکشد.»<sup>2</sup> ولی در واقع همچنانکه حسن

واعظی می‌نویسد، هدف اصلی دکترین حقوق بشر کارتر را برای حکومت‌های متحد آمریکا در «واکسینه کردن آنها ... برای ممانعت از بروز انقلاب و حفظ آنان در برابر فروپاشی» باید دانست.<sup>3</sup>

اگرچه اقدامات شاه در راستای کاهش فشار پلیسی در اواخر سال 1356 رضایت خاطر کارتر را فراهم کرده بود؛ ولی از نظر وی مهمترین هدف، حفظ شاه در ایران بود و در صورتی‌که این تخفیفات افاقه نمی‌کرد، آماده پذیرش شرایط حکومت نظامی و سرکوب بیشتر هم بود. به‌طوریکه کارتر در خاطرات خود می‌نویسد که به رغم مشکلات زیاد شاه در ایران اما:

«هنوز سفیر ما ویلیام سالیوان و همچنین شخص من و سایر مشاورین براین باور بودیم که شاه بهترین امید ما برای حفظ ثبات در ایران است... ما او را ترغیب کردیم از سلطنت کناره‌گیری نکند و با قدرت کشور را اداره کند و روی پشتیبانی ما حساب کند... من مطمئن بودم که کمک‌های ما برای او ذکی‌قیمت است... در چنین شرایطی طی پیغامی به وی اطمینان دادم هر تصمیمی بگیرد، حتی تشکیل حکومت نظامی مورد تایید و حمایت من خواهد بود.»<sup>4</sup>

اما به تدریج با بحرانی‌تر شدن وضعیت کشور و نفوذ روزافزون امام خمینی در میان مردم ایران، بین تصمیم‌گیران سیاست خارجی آمریکا اختلاف پدید آمد. مساله مهمی که دامنگیر آنها بود، تنها درباره بحران انقلاب در ایران نبود؛ بلکه بیشتر به اختلاف دیگری مربوط می‌شد که در درون وزارت امور خارجه آمریکا و همچنین در سطح بالای حکومت آمریکا بین وزارت امور خارجه آمریکا به سرپرستی سایروس ونس و شورای امنیت ملی این کشور به ریاست زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر بر سر ایران در گرفته بود که در نهایت موجب سردرگمی شخص کارتر درباره مساله ایران شد.

ونس همچون کارتر اعتقاد داشت که سیاست خارجی آمریکا باید نمایانگر اعتقاد و روحیه آمریکاییها باشد و چون یک آمریکایی جز به آزادی، عدالت و دموکراسی نمی‌اندیشد؛ پس شاه ایران هم که یک حاکم مستبد و ستمگر است، هرگز نمی‌تواند مورد حمایت حکومت آمریکا باشد. سازمان عفو بین‌المللی اعلام کرده بود که ایران را از نظر رعایت حقوق بشر بدترین کشور دنیا می‌شناسد و گزارش‌های متعددی که در مورد به‌کارگیری شکنجه توسط حکومت شاه در ایران وجود داشت، توسط جمعیت بین‌المللی حقوق‌دانان نیز تایید شده بود. از آنجا که سازمان سیا، شاه را به قدرت رسانده بود و آمریکا نیز همواره برای حفظ قدرت او کوشش می‌کرد؛ پس رییس‌جمهوری که همواره دم از حقوق بشر می‌زد، به‌ناچار باید در این‌باره چاره‌ای بیندیشد.

ولی کارتر برخلاف اینکه در ژانویه 1977 اعلام کرده بود که «حکومت‌های مستبد نباید انتظار حمایت از جانب ما داشته باشند»، در مورد شاه ایران دورویی نشان می‌داد و اواخر همان سال در سفری به ایران، ستایش و حمایت خود را از او اعلام نموده بود. به نظر سالیوان – سفیر آمریکا در تهران – انجام این مسافرت «نه فقط مبین استحکام روابط ایران و آمریکا و نزدیکی وی با رییس‌جمهوری جدید آمریکا بود؛ بلکه به همه مخالفان و انتقادکنندگان در ایران و آمریکا نشان می‌داد که قهرمان بزرگ آمریکایی حقوق بشر، رژیم او را شایسته حمایت و میرا از اتهامات وارده تشخیص داده است.»<sup>6</sup> این رویه مغایر نظرات ونس بود و موجب شد که وی هیچ‌گاه نتواند با سیاست کارتر در مورد شاه کنار بیاید و بعدها حتی استعفا داده و به دفتر وکالت حقوقی خود بازگشت. ونس معتقد بود که اگر آمریکا برای استقرار آزادی و دموکراسی در جهان نکوشد، هرگز نمی‌تواند یک سیاست خارجی مفید و موثر را دنبال کند. در حالیکه شاه که در بیشتر دوران سلطنت 37 ساله خود از قدرت کافی برخوردار بوده، هرگز کوچکترین تمایلی به اصلاح روش‌های خود نشان نداده است. در مقابل، برژینسکی نوع دیگری می‌اندیشد. او همواره با تکیه بر قدرت معتقد بود که شاه به‌عنوان یک متحد آمریکا باید پیوسته مورد حمایت قرارگیرد و البته، در کنار آن هم باید توصیه شود که بهتر است، دست از شکنجه‌گری بردارد؛ ولی این اقدام، اکنون میسر نیست و در وضعیتی که حکومت شاه در معرض حمله قرار دارد، پافشاری برای تامین دموکراسی در ایران کار خطرناکی خواهد بود و وقتی که حتی یک میانه‌رو در خاورمیانه وجود ندارد، چگونه می‌توان زمان برقراری دموکراسی در ایران را تعیین کرد.

کارتر که سخت در تلاش بود تا از وقوع یک انقلاب در ایران جلوگیری کند، بیشتر با برژینسکی موافق بود که به هر قیمت و وسیله‌ای که شده باید از شاه حمایت کرد و حمایت از شاه را نه فقط برای حفظ ایران بلکه برای حفظ منطقه خاورمیانه و صلح اعراب و اسراییل ضروری می‌شمرد. وی در خاطرات خود می‌نویسد:

«من نیز همانند دیگر روسای جمهور آمریکا بر این باور بودم که شاه برای ما همپیمان قدرتمندی است. حفظ روابط حسنه با مصر و عربستان سعودی و همزمان فروش نفت به اسرائیل باتوجه به اینکه از سوی عربها تحریم شده بود، حکایت از قابلیت در وجود شاه داشت و این قابلیت برای من ستایش‌آمیز بود.»<sup>7</sup>

وجود اختلاف نظر بین مقامات واشنگتن بیشتر به این دلیل بود که هر یک از آنها اطلاعات خود را از منبع متفاوتی به دست می‌آورد. برژینسکی همواره به حرفهای گری سیک، افسر امنیتی مسوول امور ایران در شورای امنیت ملی و ژنرال هاپزر، معاون فرماندهی نیروهای آمریکا در اروپا و مسوول لجستیک نیروهای مسلح ایران گوش می‌داد. اردشیر زاهدی، سفیر ایران در آمریکا هم از جمله افراد مورد اعتماد وی بود که به‌عنوان داماد شاه، از پرقدرت‌ترین طرفداران شاه در ایران محسوب می‌شد و در ماموریتی که به‌تازگی از برژینسکی دریافت کرده بود، برای تشکیل گروهی به طرفداری از شاه (مانند 28 مرداد 1332 که به سقوط دکتر مصدق انجامید) در تهران به‌سر می‌برد. برژینسکی حتی بدون اطلاع وزارت امور خارجه آمریکا یک خط ارتباطی مستقیم هم با وی در تهران برقرار کرده بود.<sup>8</sup>

در مقابل، سایروس ونس و دیگر مقامات وزارت امور خارجه آمریکا از نظرات ویلیام سالیوان استفاده می‌کردند که گزارشهایش از اوضاع ایران آنقدرها با تحلیلهای هیات حاکمه آمریکا از اوضاع ایران سازگاری نداشت و دلیل این ناهماهنگی منابع هم چیزی نبود؛ جز درهم ریختگی و تشنج در ایران. از شهریور ماه 1357 به بعد که حکومت نظامی ازهارای در ایران برقرار شده بود، گزارشهای سالیوان به شکلی بود که به صراحت نشان می‌داد، دیگر امیدی به ادامه حکومت شاه در ایران نیست.<sup>9</sup> ولی برژینسکی این گزارشها و نظرات را قابل قبول نمی‌دانست و می‌گفت: «چون سالیوان مثل کبک سرش را زیر برف کرده و حقایق را نمی‌بیند، گزارشهایش هم نمی‌تواند قابل اطمینان باشد.» ونس در این باره در خاطراتش می‌نویسد:

«در واشنگتن، گزارش سالیوان اختلافات من و برژینسکی را تشدید کرد، زیرا برژینسکی با اندیشیدن به امکان سقوط شاه و آمادگی برای دوران بعد از شاه در ایران هم مخالف بود. برژینسکی کم‌کم به این نتیجه می‌رسید که یک کودتای نظامی در ایران (ترجیحا به طرفداری از شاه) تنها امید باقیمانده برای حفظ منافع آمریکا در ایران است. من قویا طرفدار یک راه حل سیاسی براساس حفظ شاه به‌صورت یک پادشاه مشروطه در صورت امکان، و حتی بدون او، در صورت لزوم بودم و در هر دو صورت این نکته را در مدنظر داشتم که ارتش ایران باید بصورت یک نهاد محکم و مستقل محفوظ بماند. من در مرحله نهایی امکان حمایت از یک رژیم نظامی را برای استقرار نظم و پایان بخشیدن به خونریزی رد نمی‌کردم؛ ولی مخالف این بودم که ما مبتکر و مجری چنین تصمیم بنیادی در ایران باشیم، کاری که دقیقا شاه می‌خواست به‌دست ما در ایران انجام شود.»<sup>10</sup>

دولت آمریکا، سردرگمی در سیاست خود را به زمین ایران پاس می‌داد؛ به‌طوری که دو راه پیش پای شاه گذارده بود تا خود یکی را به‌دلخواه بپذیرد؛ نخست اینکه بایستد و سیاست مشت آهنین را بکار بندد و با تمام قوا علیه انقلاب به مبارزه نظامی برخیزد یا اینکه به طور موقت از ایران خارج شود و طرح 5 مرحله‌ای با حاکمیت دولتی از ملی‌گرایان و با شعار اصلاحات، به اجرا درآید. براساس این طرح، فرستاده ویژه باید به صراحت از قول رییس جمهور آمریکا به شاه ایران می‌گفت که هر راهی را که شاه ترجیح دهد، آمریکا با تمام توان از آن حمایت خواهد کرد. در حالیکه سیاست «مشت آهنین» برخاسته از گروه برژینسکی بود، «طرح 5 مرحله‌ای» از سوی سایروس ونس، برکت و سالیوان تنظیم شده بود و مورد تایید کارتر هم قرار گرفته بود و اصول کلی سیاست آمریکا برای مقابله با انقلاب اسلامی را حول محورهای زیر تدوین می‌کرد: حکومتی به رهبری ملی‌گرایان با شعار اصلاحات روی کار بیاید، ارتش و نیروهای مسلح با تمام توان حامی و پشتیبان دولت جدید باشند، شاه به طور موقت از صحنه کنار برود و مدتی بعد همانگونه که پس از کودتای 28 مرداد عمل شد، پس از آرام شدن اوضاع به کشور بازگردد، دولت ملی‌گرای جدید از حمایت بین‌المللی برخوردار باشد و آمریکا مسوولیت پشتیبانیهای لجستیکی دولت جدید را برعهده بگیرد. بر اساس این طرح برای پرهیز از ویتنامی دیگر در ایران، دخالت مستقیم نیروهای نظامی آمریکا در ایران به صلاح تشخیص داده نشده بود؛ اما توصیه گردیده بود که آمریکا باید بکوشد که سد شدیدی در برابر آیت الله خمینی ایجاد کند.<sup>11</sup>

شاه راه حل دوم را پذیرفت و با معرفی شاپور بختیار، معاون وقت جبهه ملی و رییس جناح سوسیال دمکرات این جبهه در 15 دی 1357 به نخست‌وزیری، حکومت نظامی ازهاراری را کنار گذاشت و سپس براساس این طرح 5 مرحله‌ای در 26 دی 1357 زانویه 1979 ایران را ترک گفت و با عزیمت شاه از ایران، مسوولیت حکومت و اداره امور کشور به‌طور کامل به‌دست دو نفر افتاد: شاپور بختیار نخست‌وزیر و ژنرال رابرت هاپیزر.

هر قدر که نهضت انقلابی به پیروزی نزدیک می‌شد، اختلافات میان هیات حاکمه آمریکا نیز حادث می‌شد. سایروس ونس بعد از توجه به نظرات سالیوان، هیاتی به سرپرستی تئودور الیوت یکی از دیپلمات‌های کارکنشته آمریکایی که به دلیل سالها اقامت در ایران و انجام وظیفه در سمت رایزن اقتصادی سفارتخانه به فارسی مسلط بود را تعیین کرد تا عازم پاریس شوند و در آنجا با امام خمینی به مذاکره بپردازند. در حالیکه الیوت به عنوان نماینده وزارت امور خارجه آمریکا و یا در حقیقت، با سمت منشی مخصوص سایروس ونس به پاریس می‌رفت، ژنرال هاپیزر به عنوان نماینده گروه برژینسکی در ایران حضور داشت و نظر وی درست مخالف نظر سالیوان بود. سالیوان در خاطراتش در این‌باره می‌نویسد: «بعضی اوقات، دستوراتی که به من و هاپیزر داده

شده بود، به‌قدری با هم متفاوت بود که گویی ما با دو شهر مختلف یا مقامات دو کشور مختلف صحبت کرده‌ایم.»<sup>12</sup> نتیجه مخالفت گروه برژینسکی با برنامه‌های گروه ونس این بود که در آخرین لحظات، کارتر ماموریت الیوت را لغو کرد و تنها توسط دو نفر و از طریق والری ژیسکار‌دستن – رییس جمهور وقت فرانسه – به‌طور غیر مستقیم پیغامی را در 18 دی 1357 برای امام خمینی ارسال کرد که پیشتر از سوی سران 4 کشور غربی آمریکا، بریتانیا، فرانسه و آلمان غربی در گودالوپ تصویب شده بود. در این کنفرانس، رهبران سه کشور غربی، رییس جمهور آمریکا را قانع کرده بودند که راهی برای نجات شاه باقی نمانده است و غرب باید به فکر راه دیگری برای حفظ منافع حیاتی خود باشد.<sup>13</sup> کارتر در این پیغام از امام خمینی خواسته بود تا با همکاری با دولت بختیار از ادامه انقلاب بازماند. وی با نهایت صراحت اعلام کرده بود که دولت بختیار مورد حمایت آمریکاست و با درخواست از امام خمینی برای حمایت از او، چنین تهدید کرده بود که در صورت مخالفت امام با دولت بختیار، وقوع یک کودتای نظامی و به‌راه افتادن حمام خون در ایران حتمی است. کارتر با تاکید بر اینکه خروج شاه قطعی است و در آینده نزدیکی صورت خواهد گرفت، به امام خمینی توصیه کرده بود که در بازگشت به ایران شتاب نکند و اجازه دهد یک دوره سکوت و آرامش به‌وجود بیاید. تهدیدات کارتر و نفوذ آمریکا در ایران آنقدر جدی به‌نظر می‌رسید که امام خمینی با رد آن تهدیدات، آمریکا را به صدور حکم تحریم کالاهای آمریکایی و اعلام جهاد مقدس علیه آن کشور تهدید کرد و از کارتر خواست که شاه را ببرد، از دولت بختیار پشتیبانی نکند و از خواست ملت که امر مشروعی است، جلوگیری نکند.<sup>14</sup>

در کنار سیاست مقابله با انقلاب اسلامی، آمریکاییها محلی را در نزدیک اقامتگاه امام خمینی در نوفل لوشاتو تدارک کرده بودند و از آن برای زیر نظر گرفتن فعالیتها و رفت و آمدها و استراق سمع مذاکرات استفاده می‌کردند. هنگامی هم که امام خمینی برنامه بازگشت خود را به ایران برای نخستین جمعه بعد از فرار شاه پیش‌بینی و اعلام نمود، با هماهنگی و توصیه برژینسکی، بختیار و ارتش تصمیم گرفتند که به محض ورود امام خمینی به فضای ایران، هواپیمای وی را سرنگون سازند و یا آن را بربایند.<sup>15</sup>

اتحاد همه اقشار ملت ایران به رهبری امام خمینی و شدت روزافزون تلاطم خروشان حرکت انقلاب اسلامی موجب شد که سردرگمی هیات حاکمه آمریکا تا روز آخری که انقلاب به پیروزی رسید، تداوم یابد. با وجودی که اعتماد و اطمینان کاخ سفید از سفارت خود در تهران سلب شده بود، با ارسال پیام مستقیم به شخص بختیار، وی را از حمایت و اعتماد کامل دولت آمریکا مطمئن می‌ساختند.<sup>16</sup> حمایت آمریکا از بختیار و همچنین حمایت از فکر یک کودتای نظامی حتی تا 22 بهمن ماه که جنگهای خیابانی منجر به سقوط مراکز قدرت رژیم شاهنشاهی یکی پس از دیگری به‌دست انقلابیون می‌شد، ادامه یافت.

در 22 بهمن 1357 هنگامی که ستاد کل ارتش و اداره مستشاری آمریکا در تهران در محاصره نیروهای انقلابی درآمده بود و ژنرال فیلیپ گاست – رییس مستشاران آمریکایی در ایران – در زیرزمین ستاد کل ارتش پناه گرفته بود و نمی‌دانست، چگونه

باید از دست انقلابیون خلاصی یابد، شورای امنیت ملی آمریکا به ریاست برژینسکی و با حضور وارن کریستوفر و دیوید نیوسام — معاونان وزارت امور خارجه — چارلز دونکان — معاون وزیر دفاع — و ژنرال دیوید جونز — رییس ستاد مشترک نیروهای مسلح — به اتفاق چند تن از مقامات وزارت دفاع و ستاد مشترک، استانسفیلد ترنر - رییس سیا به همراه فرانک کارلوچی از مقامات برجسته سیا، گری سیک و سرهنگ اودم از شورای امنیت ملی در کاخ سفید یک جلسه اضطراری سه ساعته تشکیل داد. برژینسکی در خاطرات خود درباره این جلسه و تصمیمات آن می‌نویسد:

«من از عواقب درازمدت این وضع متحیر و نگران بودم و گفتم... فرماندهان ارتش ایران مهارت لازم برای بازیهای پیچیده سیاسی را ندارند. بهتر است از آنها بخواهیم مستقیماً برای برقراری نظم و قانون دست به کار شوند. آیا نمی‌توانیم از ژنرال گاست و ژنرال هایزر سوال کنیم که آیا هنوز نقشه کودتای نظامی را می‌توان در ایران به‌موقع اجرا گذاشت؟ ... اگر انضباط نظامی در ارتش ایران از میان رفته باشد، هنوز قادر به کاری هست.»<sup>17</sup>

در پی این تصمیم، دیوید نیوسام از طرف برژینسکی در یک تماس تلفنی با سالیوان، نظر وی را راجع به انجام یک کودتای نظامی توسط ارتش ایران برای جانشینی دولت بختیار جویا شد. این سوال به‌قدری در نظر سالیوان مسخره، سخیف و نامعقول آمد که وی را به‌شدت برآشفته تا کلمات زشت ولی سزاواری را درباره برژینسکی به‌کار برد.<sup>18</sup> به این ترتیب تلاش وسیع دولت کارتر برای واکنش‌دهی کردن حکومت شاه، انحراف جنبش اسلامی از مسیر اصلی آن و ممانعت از پیروزی انقلاب اسلامی به هر قیمت ممکن، تا آخرین دقیق پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت و با پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم شاهنشاهی هم تمام نشد، به‌طوریکه انتشار خبر پیروزی انقلاب اسلامی، کارتر را واداشت تا استانسفیلد ترنر، رییس سازمان سیا را به دلیل عدم تهیه اطلاعات دقیق و کوتاهی در پیش‌بینی روند انقلاب توبیخ کند.<sup>19</sup>

دخالت در امور داخلی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

کلیه گروه‌های مبارز در ایران برای مبارزه با استبداد شاهنشاهی که هدف مشترک همه آنها بود، گرداگرد امام خمینی قرار گرفته بودند و همگام با او و عموم ملت حرکت می‌کردند، اما به محض پیروزی انقلاب اسلامی، وقتی که هدف نخست خود را فراهم دیدند، برای نیل به اهداف بعدی خود — که متفاوت و بلکه متضاد هم بود — به رقابت با یکدیگر پرداختند. این رقابت و درگیری گروه‌های انقلابی به مخالفت بنیادین سلطنت‌طلبان و طرفداران رژیم پهلوی که جبهه ضد انقلاب را تشکیل داده بودند اضافه می‌شد و وضعیت هرج و مرجی را در کشور پدید آورده بود. به نوشته ابراهیم یزدی، معاون نخست‌وزیر دولت موقت در امور انقلاب، همه مخالفان، استراتژی جدیدی را براساس یک جنگ سیاسی — روانی علیه انقلاب شروع کرده بودند. وی عناصر اصلی مورد استفاده دشمن در این جنگ را «شایعه‌سازی، شایعه‌پراکنی، دروغ‌پردازی، تهمت‌زنی و خلاصه ترور شخصیت (و در مواردی ترور شخص) علیه مبارزین سابقه‌دار و شخصیت‌های مورد اعتماد مردم و رهبری» می‌نامید که در نتیجه «اختلافات میان مسلمین را تشدید و نیروهای اسلامی را تضعیف» می‌نمودند.<sup>20</sup>

آمریکا که منافع خود را با سقوط رژیم پهلوی در خطر می‌دید، طرح ورود مجدد به صحنه سیاسی ایران و بازسازی روابط استراتژیکی از کف رفته را در دخالت در این وضعیت اختلاف و گزینش و حمایت از یک گروه ضعیف‌تر که با اهداف آمریکا همسویی بیشتری نشان می‌داد، قرار داده بود.

آنچه مهم بود، اختلافات مرامی و اجرایی بود که به‌تدریج در میان دو گروه مذهبیون به رهبری امام خمینی و دمکراتها شامل جبهه ملی و نهضت آزادی ایران به‌نماینده‌گی مهدی بازرگان — که با حکم امام خمینی به نخست‌وزیری دولت موقت انقلاب اسلامی برگزیده شده بود، بروز کرد و تا سقوط بنی‌صدر، نخستین رییس جمهور اسلامی ایران در تاریخ اول تیر 1360 / 22 ژوئن 1981 ادامه یافت.

در کنار این تنشها و اختلافات، موضوع نحوه و سطح روابط دولت تازه تاسیس جمهوری اسلامی با دولت ایالات متحده آمریکا هم در زمره نخستین تنشهای مشخص بازرگان و انقلابیون مذهبی قرار داشت. بازرگان معتقد بود که «مخالف و مبارزه با آمریکا و غربیها فرع بر حمایت آنان از شاه بود و ... به‌شرط عدم حمایت آمریکاییها از شاه و عدم دخالت در امور داخلی ما، روابطمان با

آنها دوستانه خواهد بود.»<sup>21</sup> در حالیکه انقلابیون مذهبی، آمریکا را شریک جنایت‌های رژیم پهلوی و یک ابرقدرت مداخله‌گر و متجاوز به حساب می‌آوردند و در کنار تاکید بر استبداد ستیزی، مقابله و تعارض با قدرتهای استعماری و استکباری جهان را هم وجه همت خود ساخته بودند.<sup>22</sup>

انقلابیون مذهبی از هرگونه تماس با مقامات آمریکایی پرهیز می‌کردند و صرف‌نظر از چند مورد انگشت‌شمار تماس قبل از انقلاب (تماس سالیوان با آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله موسوی اردبیلی) و پس از انقلاب (تماس هنری پرکت در سفر به تهران، دو هفته قبل از اشغال سفارت آمریکا در تهران، با امام جمعه تهران و آیت‌الله بهشتی)، هیچ‌گونه تمایلی به مذاکره با آمریکاییان نشان نمی‌دادند؛ ولی در مقابل، بازرگان و همفکرانش در دولت موقت از هر فرصتی برای عادی‌سازی روابط و مذاکره با مقامات آمریکایی استقبال می‌کردند. آنها آمریکا را خطر جدی و مهمی نمی‌دانستند و حتی شوروی را به خاطر مرزهای بیش از دو هزار کیلومتری با ایران خطرناک‌تر از آمریکا می‌دانستند.

کارتر در خاطرات خود در این باره چنین می‌نویسد: مهدی بازرگان ... و اعضای کابینه‌اش که اکثراً تحصیل کرده غرب بودند، با ما همکاری داشتند. آنها از سفارت ما حفاظت می‌کردند و از ژنرال فیلیپ گاست ... مراقبت به‌عمل می‌آوردند تا بدون خطر رفت و آمد کند و برای ما پیام‌های دوستانه‌ای می‌فرستادند. بازرگان علناً اعلام کرد که مایل است با آمریکا روابط حسنه‌ای داشته باشد؛ ولی به‌زودی افراطیون طرفدار آیت‌الله خمینی بصورت مشکلی بزرگ برای او درآمدند.<sup>23</sup>

به نظر می‌رسد، با علم به این سوابق و اطلاعات از گروه‌های انقلابی ایران بود که کارتر یک روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که آمریکا آماده همکاری با دولت انقلابی ایران به ریاست بازرگان است و اظهار امیدواری کرد که روابط دوستانه ایران و آمریکا به نفع ملت‌های دو کشور همچنان ادامه یابد.

دولت آمریکا 5 روز بعد از پیروزی انقلاب، یعنی در 27 بهمن 1357 نیز به‌طور رسمی اعلام کرد که روابط دیپلماتیک خود را با تهران حفظ خواهد کرد و رژیم جدید ایران را به رسمیت می‌شناسد<sup>24</sup> و با تمایل شدیدی که دولت موقت برای این روابط اظهار می‌کرد، این ارتباط از اوایل تابستان 1358 به‌طور روزافزونی گسترش یافت. کارتر و برژینسکی برای آنکه بتوانند «از افکار و احساسات ضدکمونیستی روحانیون حاکم بر ایران بهره بگیرند... چندین بار به‌طور غیرمستقیم از منافع مشترک خود با ایرانیان سخن گفته و درصدد جلب حکومت جانشین شاه برآمده بودند.<sup>25</sup> درواقع، آنچه که آمریکاییها از آن نگران بودند، چپگرایان مسلح ازجمله حزب توده بودند که به حمایت شوروی ممکن بود، در ایران قدرت را به‌دست بگیرد.

ایالات متحده که در گذشته از ضعف اطلاعات خود درباره ایران ضربه جبران‌ناپذیری خورده بود، این‌بار سعی کرد تا به‌طور جدی «عطش خود را برای اطلاعات سیراب کند»<sup>26</sup> و در این راه تماس‌های خود را هم با اعضای هیات دولت موقت و هم با ائمه‌مختلف مردم از ضدانقلاب گرفته تا انقلابیون در پست‌های مختلف اداری و نظامی گسترش داد. اسناد لانه جاسوسی درباره این تماس‌ها به‌وضوح نشان می‌دهد که چطور برای بی‌توجهی و یا خارج کردن امام خمینی از صحنه سیاسی کشور، درصدد جذب افراد موثر و مهم دمکرات‌های دولت موقت از جمله بنی‌صدر برآمدند و درظاهر به عنوان مشاور اقتصادی یک شرکت آمریکایی با حقوق 1000 دلار به همکاری دعوت می‌شد؛ ولی درواقع رابط سازمان سیا تلاش می‌کرد تا وی را به استخدام این سازمان درآورد<sup>27</sup> در همین زمینه، کنسولگری آمریکا در تهران ماموریت داشت تا نظامیان و کارکنان سازمان هواپیمایی کشوری را در اولویت دریافت ویزا قرار دهد و در ازای دادن ویزا یا وجه نقد، اطلاعات آنها را درباره تغییرات احتمالی در طرح‌های مقابله با حمله عراق به ایران، آمادگی عملیاتی هواپیماهای اف 14، اف 5 و سی 130، طرح بازگرداندن مستشاران نیروی هوایی ایالات متحده، ناآرامی‌های اقلیتها در نواحی مرزی ایران از جمله بلوچستان و خریدهای تسلیحاتی ایران از کشورهای غیر از ایالات متحده دریافت و به سازمان سیا انتقال دهد.<sup>28</sup>

به نوشته حسن واعظی سفارت آمریکا در تهران به «ستاد ایجاد بحران در کشور» تبدیل شده بود و ماموریت اصلی آن تلاش برای هماهنگ کردن «فعالیت‌های نیروهای لیبرال و ملی‌گرا» و پیوند دادن «عناصر لیبرال ملی‌گرا با سلطنت‌طلبان طرفدار رژیم

سابق پهلوی» برضد انقلاب اسلامی بود.<sup>29</sup>

علاوه بر این اقدامات رسمی ولی پنهانی ایالات متحده و سفارت این کشور در تهران، گروههای آمریکایی هوادار رژیم پهلوی هم که کارتر را به خاطر سقوط شاه مقصر می‌دانستند، فعالیت شدیدی برضد انقلاب اسلامی آغاز کرده بودند. آنها در ذهن خود افکار ضد انقلابی را می‌پروراندند و از هر شیوه‌ای برای بی‌اعتبار کردن انقلاب اسلامی دریغ نمی‌کردند. آنها ایرانیان را «غیرمتمدن» و رهبران انقلابی را «وحشی و متعصب مذهبی» و خود انقلاب را هم به صورت یک «کژراهه کوتاه که فاقد حمایت مردمی است» نشان می‌دادند.<sup>30</sup> اینها سعی می‌کردند انقلاب اسلامی را تحت تاثیر کمونیسم نشان دهند و حتی از امام خمینی به عنوان «ملاک سرخ» یاد می‌کردند و با اشاره به روابط خوب امام خمینی با سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت‌های یمن جنوبی، لیبی و سوریه بر نقش کاگب در تماس‌های بین‌المللی انقلاب تاکید می‌کردند.<sup>31</sup> از این گروهها می‌توان به پنج برادران راکفلر اشاره کرد که از بزرگترین و قدرتمندترین سرمایه‌داران آمریکا بودند. آمریکاییان مقیم ایران به جرم و جنایات و تخلفات بسیاری مرتکب می‌شدند که موجب آسیبهای جدی بر روحیات ایرانیان می‌شد. از جمله رایج‌ترین اینها، بدمستی، جرم، جنایت و رانندگی در حال مستی بود که بارها به قتل و جرح و هتک حیثیت بسیاری از ایرانیان منجر شده بود و همواره هم با استفاده از قانون مصونیت کارمندان نظامی و غیرنظامی ایالات متحده در ایران از دست مجازات می‌گریختند.<sup>32</sup>

تلاش دیگر آمریکا طراحی یک کودتای نظامی در ایران بود که با اشغال سفارت آمریکا در تهران در مرحله طرح باقی ماند. محسن میردامادی یکی از طراحان اشغال سفارت آمریکا در تهران در این باره می‌نویسد: «در یک مورد برنامه‌ریزی برای کودتا شده بود که در آن برنامه هم، کدهایی که به نظامیان برای انجام عملیات می‌دادند، از صدای آمریکا پخش می‌شد و کودتاچیه را هدایت می‌کردند.»<sup>33</sup>

علاوه بر این موارد دخالت پنهانی می‌توان به بازداشت‌های انقلابی پس از انقلاب اسلامی اشاره کرد که موجب دخالت آشکار ایالات متحده در امور داخلی ایران شد و دو کشور را به رویارویی با یکدیگر کشاند. این موضوع از همان روز پیروزی انقلاب اسلامی شروع شده بود و تنها پس از گذشت دو روز با محاکمه و اعدام سران و سرکردگان رژیم پهلوی از جمله هویدا، نخست وزیر اسبق و نصیری، رییس اسبق ساواک که در کشتار، سرکوب، فساد و نابسامانیهای آن رژیم دخالت موثر داشتند، به شدت ادامه یافت.

به همین خاطر دو تن از اعضای سنای آمریکا به نامهای جاکوب جاویتس و هنری جکسون که از طرفداران پروپاقرص رژیم پهلوی بودند، در 27 اردیبهشت 1358 / 17 مه 1979 قطعنامه‌ای را از تصویب سنای آمریکا گذراندند که ایران را به خاطر این اعدام‌های انقلابی، با لحن شدیدی محکوم می‌کرد.

قطعنامه سنای آمریکا گرچه هیچ‌گونه ضمانت اجرایی نداشت؛ ولی از نظر دولت و مردم ایران نشانه موضع خصمانه ایالات متحده در مقابل انقلاب اسلامی و تلاش این کشور برای انزوای انقلاب اسلامی تلقی شد و موجب گردید تا نه تنها ملاقات چارلز ناس با امام خمینی لغو گردد؛ بلکه پذیرش والتر کاتلر نیز که به عنوان سفیر آماده سفر به تهران بود، رد گردد. از نظر انقلابیون ایران این موضع سنای آمریکا قطعاً به خاطر دلایل انسانی و بشردوستانه نبود؛ چرا که به هنگام شورشهای خیابانی سال 1357 و قبل از آن، دولت آمریکا همواره از حکومت سرکوبگر شاه حمایت کرده بود و با حمایت از کودتای نظامی و اعمال سیاست «مشت آهنین» حتی از به راه‌انداختن حمام خون در ایران ابایی نداشت. گذشته از اینها محکومان به اعدام به خاطر فساد فاحش، جنایات و کشتارهایی بود که پیشتر انجام داده بودند. و براساس قوانین اسلامی محکوم به قصاص و مجازات شده بودند. سنای آمریکا در قطعنامه خود هرگز از ترور آیت‌الله مرتضی مطهری، رییس شورای انقلاب اسلامی و سرلشکر ولی‌الله قزنی، عضو این شورا که در 20 روز گذشته به دست گروه فرقان ترور شده بودند، اظهار انزجار نکرده بود و تنها به محکومان دادگاه‌های انقلاب اسلامی اکتفا کرده بود. علاوه بر این قطعنامه، سنا از دولت‌های دیگر هم می‌خواست که دولت انقلابی ایران را برای ترک این اعدامها زیر فشار بگذرانند و به این ترتیب یک فشار بین‌المللی برای انزوای انقلاب اسلامی ایجاد



کند. چارلز ناس معتقد است که دشمنی ایران و آمریکا از زمان صدور قطعنامه جاویتس است و از این زمان به بعد ایرانیان دیگر «حاضر به بازی نشدند.»<sup>34</sup> امام خمینی در واکنش به این قطعنامه در سخنرانیهای مکرر مواضع تندی اتخاذ کرد و ادامه روابط ایران و آمریکا را مورد تردید و انتقاد قرارداد و گفت:

«ما می‌دانیم که اینها ما را محکوم می‌کنند... برای اینکه آن داغی که به دل آمریکا وارد شده است به واسطه این نهضت، به دل هیچ کس وارد نشده است... دولت آمریکا ما را [تهدید] کرده بود که اگر چنانچه این اعدامها ادامه پیدا بکند، در روابط ایران با آمریکا یک قدری خطر می‌افتد، ای الهی که به خطر بیفتد. ما روابط با آمریکا را می‌خواهیم چه بکنیم. روابط ما با آمریکا روابط یک مظلوم با یک ظالم است، روابط یک غارت شده با یک غارتگر است. ... ما هیچ توفعی نداریم که دولت آمریکا یا سایر دول ابرقدرت، آنهایی که می‌خواهند منافع ما را ببرند، حالا که دست آنها را کوتاه کرده‌ایم بیایند تشکر هم بکنند. ... اگر از کشتن هویدا آمریکا اظهار تاسف نکند خوب، این از یک نوکر پانزده سال یا بیشتر خودش که از دستش رفته است اظهار تاسف [نکنند]. این بی‌وفایی است به نوکر، ... قدردانی از یک نوکری که همه ذخایر ما را تقدیم آمریکا کرده. این است که اظهار تاسف بکنند. ... دولت آمریکا معلوم است شکست خورده و زخمی است، مار زخمی است و شکست خورده.»<sup>35</sup>

در پی این واکنش، موج تنش جدیدی برعلیه امپریالیسم آمریکا به صورت تظاهرات خیابانی و شعارهای ضدآمریکایی به پاخاست. از جمله مردم تهران به دعوت حزب جمهوری اسلامی در میدان شهدا نسبت به دخالت‌های آمریکا اعتراض کردند. حجه‌الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی در این اجتماع ضدامپریالیستی، به شدت به آمریکا و صهیونیسم حمله کرد و گفت:

«چیزهایی که بعداً انتظار داریم، توطئه‌های حساب‌شده‌ای هستند؛ ولی ما یک قدم عقب‌نشینی نخواهیم کرد... ما تا به حال از روابط با آمریکا بیجا و غریبها چه سودی برده‌ایم که امروز از آنها بترسیم... اینها احساس می‌کنند که جریان جدیدی در حال رشد است و برای همه مردم تجربه می‌شود و اگر این جریان موفق و تثبیت شود، خطرش از کشورهای جهان سوم که به جرگه کشورهای غیرمتعهد پیوسته‌اند، بیشتر است. این حرکت ما به صورت محرک در دنیای عرب و کشورهای اسلامی درآمده است.»<sup>36</sup>

روز پس از این سخنرانی تند و ضدآمریکایی، در چهارم خرداد 1358 حجه‌الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی توسط گروه فرقان ترور و زخمی شد.

موضوع دیگری که موجب تیرگی روابط ایران و آمریکا و دلخوری مردم ایران شد، پناه دادن آمریکا به شاه بود. قبل و بلافاصله پس از اینکه محمدرضا شاه ایران را برای همیشه ترک کند، کارتر از وی دعوت کرده بود به آمریکا برود، ولی او می‌خواست که ابتدا به مصر برود و بعد در مراکش بماند. علت این تصمیم شاه بیشتر به خاطر احتمالی بود که وی به موفقیت کودتا در ایران و بازگشت هرچه سریع‌تر وی به کشور می‌داد. امام خمینی در 29 بهمن 1357 به‌طور غیر رسمی خواستار استرداد شاه و محاکمه وی شده بود و وزارت امور خارجه ایران هم در اول اسفند 1357 با صدور بیانیه‌ای با هشدار به کلیه کشورها برای عدم پذیرش شاه، از مراکش خواسته بود که وی را به ایران مسترد دارد و باتوجه به اینکه ایران و مراکش قرارداد استرداد مجرمین را امضا کرده بودند، انتظار می‌رفت که شاه مخلوع به ایران مسترد گردد؛ ولی ملک حسن چنین نکرد و فقط از او خواست که مراکش را ترک کند.

کارتر با وجودی که می‌دانست دعوت از شاه به خاطر وجود تفرش شدید که از آمریکاییان در میان ایرانیان وجود دارد، موجب خشم توده‌های خشمگین ایرانی خواهد شد و آسیب‌پذیری تعداد زیادی از اتباع آمریکا را که هنوز در ایران به سر می‌بردند، افزایش می‌داد؛ با اینحال تحت فشار راکفلرها، کیسینجر و برژینسکی راضی شد که به ادعای خود «به دلایل انسانی» و به ظاهر به بهانه معالجه شاه در مرکز پزشکی دانشگاه کرنل در نیویورک، به وی اجازه اقامت دهد.

موضوع دیگر اقدام ایالات متحده برای تقویت حضور نظامی خود در خلیج فارس بود که از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی به خاطر گسستگی که در ترتیبات امنیتی منطقه ایجاد شده بود، صورت گرفت. در یکی از نخستین واکنش‌های جدی نسبت به انقلاب اسلامی ایران و به بهانه حفظ امنیت منطقه و ادعای اینکه «احتمال داده می‌شود که یک نفتکش در خلیج فارس ربوده

شود،» ناوگان خود را در تنگه هرمز به حال آماده‌باش درآورد<sup>37</sup> و تهدیدهای نظامی خود را به صورت مانور و جابه‌جایی نیروها در منطقه افزایش داد. در اکتبر 1979 هم هنری جکسون سناتور آمریکایی در مصاحبه‌ای با برنامه تلویزیونی «دیدار با مطبوعات» اظهار داشت که انقلاب ایران در شرف شکست و کشور در حال تجزیه به قسمت‌های کوچکتری است.<sup>38</sup>

اینجا موجب نگرانی ایران از به‌خطر افتادن منافع خود در منطقه و تحریک و تشویق مخالفان انقلاب اسلامی به حرکت ضدانقلابی در ایران می‌شد. در حالی که تمایلات تجزیه‌طلبانه و خودمختارخواهانه در نواحی مرزی ایران از جمله بلوچستان، کردستان، آذربایجان، خوزستان و ترکمن صحرا به شورش و مبارزه مسلحانه عجین شده بود و استقرار برخی از سران نظامی و امنیتی رژیم پهلوی از جمله اویسی و پالیزیان در عراق و تجهیز آنها به تسلیحات، مشکلاتی را برای وضعیت تثبیت انقلاب اسلامی به‌وجود آورده بود، این اقدامات و اظهارات حاکی از همکاری آمریکاییان با ضدانقلابیون و تجزیه‌طلبان بود. از همه ناگوارتر اقدامات خرابکارانه عوامل و جاسوسان دولت عراق در مرزها و داخل استانهای مرزی بود؛ به‌طوری که در سراسر تابستان و پاییز 1358 انفجارهای پی‌درپی و شدیدی در نقاط مختلف مسکونی و نفتی خوزستان صورت می‌گرفت. یکی از این موارد انفجار در بازار خرمشهر بود که تلفات و خسارات زیادی برجای نهاد.<sup>39</sup> محسن میردامادی با اشاره به این وضعیت نابسامان کشور گفت:

«شواهد و قراینی در دست داشتیم که این وضع طبیعی نیست. این احساس در بین دانشجویان وجود داشت که این کارها باید از جایی هدایت شود و این تصور به طور جدی در بین دوستان وجود داشت که این کارها به‌نحوی مستقیم یا غیرمستقیم به‌وسیله آمریکا هدایت می‌شود. به این دلیل بود که بحث اشغال سفارت آمریکا پیش‌آمد به‌عنوان مرکزی که اگر اشغال شود، کل توطئه‌ها از بین خواهد رفت.»<sup>40</sup>

حمله به سفارت و پیامدهای اشغال

روز یکشنبه 13 آبان 1358 / 4 نوامبر 1979 برای انقلاب اسلامی یک روز سرنوشت‌ساز و برای کارتر یک روز فراموش‌نشده بود.<sup>41</sup> روزنامه اطلاعات شرح ماجرا را این‌چنین گزارش کرد:

«ساعت 10:30 صبح گروهی از دانشجویان که در حال شعاردادن در خیابان آیت‌الله طالقانی به سوی دانشگاه در حرکت بودند؛ هنگامی که به جلوی درب اصلی سفارت آمریکا رسیدند، مسیر خود را تغییر دادند و پس از گشودن زنجیره‌های این درب به داخل سفارت رفتند. در همان زمان، گروهی از دانشجویان نیز از دیوار خود را به داخل سفارت رساندند و پیشروی به سوی ساختمانهای داخلی سفارتخانه را آغاز کردند. از همان لحظه‌های اول تصرف سفارت آمریکا، گروه‌های مختلف مردم در مقابل سفارت آمریکا اجتماع کردند و به دادن شعارهای ضدآمریکایی می‌پرداختند. دانشجویان در 3 بیانیه‌ای که تا ساعت 18 از طریق بلندگو پخش کردند، اطلاع دادند که ساختمان اصلی سفارت در ساعت 15 به تصرف کامل درآمد و حدود 100 نفر از مزدوران آمریکایی مستقر در آن که عده‌ای تفنگدار آمریکایی در میان آنها بودند به گروگان گرفته شده‌اند. دانشجویان اعلام کردند که هرچند تصرف ساختمان با مقاومت 3 ساعته و همراه با پرتاب گاز اشک‌آور از جانب تفنگداران آمریکایی همراه بود، هیچ‌گونه آسیبی به طرفین وارد نیامد. از ساعت 16 آزادکردن گروهی از ایرانیانی که به عنوان ارباب رجوع یا کارمند در داخل سفارت بودند آغاز شد و آمریکاییان را با چشم بسته به محلی دیگر منتقل کردند.»<sup>42</sup>

اشغال سفارت آمریکا در تهران در حالی صورت گرفته بود که بارها به دلیل دخالت‌های عراق در امور داخلی ایران، سفارت عراق در تهران و کنسولگریهای این کشور در شهرهای خرمشهر، کرمانشاه و اهواز مورد حمله قرار گرفته بود و حتی در صبح 15 آبان یعنی دو روز پس از اشغال لانه جاسوسی آمریکا هم کنسولگری عراق در کرمانشاه به اشغال درآمده بود؛ اما در ساعت 17 پس از تماس تلفنی با دفتر امام و تکلیف ایشان برای ترک کنسولگری، محل کنسولگری تخلیه گردید و صورتجلسه‌ای هم مبنی بر این که به هیچ سندی دست زده نشده و همه چیز سر جای خودش است به امضا رسیده بود.<sup>43</sup> در چهارده آبان هم

یک روز پس از اشغال سفارت آمریکا، سفارت بریتانیا در تهران به مدت کوتاهی اشغال شد و در 11 دی 1358 / اول ژانویه 1980 سفارت شوروی مورد حمله تظاهرکنندگان قرار گرفت که هر بار با تدبیر مقامات جمهوری اسلامی قضیه فیصله یافت.<sup>44</sup> اما حمله و اشغال سفارت آمریکا در تهران امری متفاوت بود. بنا به نظر محتشمی‌پور این حمله «با اندیشه و برنامه‌ریزی معین» و همچنین «براساس برنامه از پیش طراحی‌شده» بود و بعد از اشغال سفارت آمریکا جریان از طریق حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها و حاج سید احمد خمینی به امام اطلاع و به ایشان اطمینان داده شده که «دانشجویان کلا از افراد مورد اعتمادند و تحت نظارت مستقیم و اشراف آقای موسوی خوئینی‌ها این کار را انجام داده‌اند.» امام هم «وقتی که ... از ماجرا مطلع شدند، خیلی خوشحال شده و پیغامی به این مضمون برای دانشجویان پیرو خط امام فرستادند که کارتان شایسته است و خوب جایی را گرفته‌اید و به هیچ قیمتی از آنجا خارج نشوید و آن را رها نکنید.»<sup>45</sup>

انگیزه‌های اشغال سفارت آمریکا بسیار بود که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به اقدام سیاسی در واکنش نسبت به پذیرش شاه توسط دولت آمریکا، اعتراض به عملکرد دولت موقت که کم‌کم به سمتی گرایش پیدا می‌کرد که دست آمریکا را دوباره در ایران باز کند، شناسایی جاسوسان و عوامل ایرانی کودتا، پایان دادن به توطئه‌گریها و سلطه‌جوییهای آمریکاییان در ایران و نشان دادن ضربه شستی به ایالات متحده به تلافی طراحی و اجرای کودتای 28 مرداد 1332 توأم با خفت دادن به آمریکای مستکبر جهانخواه باشد،<sup>46</sup> اشاره کرد. به همین دلایل این موضوع نمی‌توانست با اطلاع دولت موقت یا شورای انقلابی باشد؛ چرا که به یقین یا به احتمالی برخی از جاسوسان و عوامل ایرانی دوستدار آمریکا در آن نفوذ کرده بودند و درحقیقت، یکی از اهداف این حمله، خود دولت موقت بود.

آنچنان‌که محسن میردامادی اظهار داشته است: «جز دانشجویان تقریباً تنها کسی که از قضیه مطلع بود، آقای موسوی خوئینی‌ها بودند. ... ایشان می‌گفتند، ما از مجموعه نظرات امام این‌طور درک می‌کنیم که امام قاعدتاً مخالفتی نباید داشته باشند؛ اما اگر از ایشان سوال شود، احتمالاً به دلیل محذوراتی شاید نتوانند اعلام موافقت کنند و احتیاج به سوال نیست.»<sup>47</sup> به همین خاطر حمله در حالی صورت گرفت که حدود 100 نفر پلیس پیاده و با خودرو، در اطراف سفارت از آن حفاظت می‌کردند. دانشجویان که قریب 500 نفر بودند، چنان با مهارت عمل کردند که ضمن غافلگیرکردن پلیس مستقر در محل و پاره‌کردن زنجیرها و بالارفتن از نرده‌ها، ظرف کمتر از سه ساعت بدون حمل هرگونه سلاح گرمی، تمام قسمتهای سفارت از جمله محل اقامت سفیر و ساختمان اصلی سفارت را به اشغال درآوردند و بیش از 50 دیپلمات آمریکایی را به گروگان خود گرفتند.

دانشجویان پس از تایید رییس مجلس خبرگان و شورای انقلاب بیانیه‌ای از طریق رادیو و تلویزیون در بخش خبری ساعت 2 منتشر کردند. دانشجویان در این بیانیه با استناد به پیام امام به مناسبت سیزده آبان<sup>48</sup> که از دانش‌آموزان و دانشگاهیان و محصلین علوم دینیّه خواسته بود «با قدرت تمام حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده و آمریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند»، از انقلاب اسلامی به عنوان یک عملکرد نوین ملت‌های دریند در مبارزه با یک ابرقدرت غارتگر بدون اتکا به ابرقدرت دیگر و تنها با اعتماد به نفس و اتکای به مکتب و فرهنگ ملی یاد کردند.

دانشجویان در این بیانیه از سفارت آمریکا در تهران به عنوان «سفارت جاسوسی آمریکا در تهران» یاد کردند که با هدف حمایت از «مواضع قاطعانه امام در مقابل آمریکای جهانخواه» و به منظور «اعتراض به دسیسه‌های امپریالیستی و صهیونیستی» به اشغال آنها درآمده تا اعتراضات خویش را به «گوش جهانیان» برسانند. این اعتراضات عبارت بودند از:

اعتراض به آمریکا جهت پناه دادن و استفاده از شاه جنایتکاری که قاتل ده‌ها هزار زن و مرد به خون‌خفته در این مملکت است. اعتراض به آمریکا به علت ایجاد فشار تبلیغاتی مسموم و انحصاری و کمک و حمایت از افراد ضدانقلابی و فراری علیه انقلاب اسلامی ایران.

اعتراض به آمریکا به خاطر توطئه‌ها و دسیسه‌های ناجوانمردانه‌اش در مناطق مختلف کشور ما و نفوذ در ارگانهای اجرایی مملکت.

اعتراض به آمریکا به دلیل نقش مخرب و خانمان‌برانداز خود در برابر رهایی خلقهای منطقه از دام امپریالیسم که هزاران انسان مومن و انقلابی را به خاک و خون می‌کشد.

دو روز بعد از اشغال در 15 آبان 1358 سه سخنگوی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی در عباراتی انگیزه دیگری از اشغال سفارت را این‌چنین اعلام کردند:

«خط امام، خطی است که این انقلاب را به نتیجه رسانده است. خط امام تنها دارای بعد ضدامپریالیستی نیست؛ بلکه در جمیع ابعاد یک خط اسلامی و انسانی است و به خاطر ماهیتش الزاما ضدامپریالیستی خواهد بود. ... اسلام امام، اسلامی در متن است و هرگز برای توجیه خود حاضر نیست که از مکاتب دیگر استفاده کند. ... اگر خط امام به‌وسیله هر فرد یا گروه مورد استفاده تبلیغاتی قرار بگیرد، انقلاب از مسیر خود منحرف خواهد شد. ... سیاست آمریکا را ما تعیین می‌کنیم. آمریکا نمی‌تواند در برابر جریانهای مردم مقاومت کند. همچنان‌که در جریان انقلاب در برابر حرکت‌های مردم تسلیم شد و گاهی بعضی از عکس‌العمل‌هایش باعث شد که انقلاب قدمی جلوتر بگذارد. ... عمل گروگانگیری عملی بوده که کاملاً در رابطه با حمله به آمریکا و درنهایت حاکم کردن خط امام بوده‌است. از خیلی وقت پیش عدم کفایت ارگانهای اجرایی مشخص بود و این برای دانشجویان نیز بدیهی بود، به‌خصوص با آشنایی دانشجویان در مورد سیاست‌های گام‌به‌گام. عملکرد شورای انقلاب در آینده نشان می‌دهد که چه خواهد کرد؟ اگر لازم باشد با شورای انقلاب وارد مذاکره خواهیم شد و در مورد سرنوشت گروگانها و سفارت آمریکا، مردم تصمیم خواهند گرفت. ... در هر حال مساله شاه مطرح است و تا زمانی که به نتیجه‌ای که می‌خواهیم نرسیم، اینجا را ترک نمی‌کنیم.»<sup>49</sup>

در واقع، اشغال سفارت هم‌زمان با ملاقات نخست‌وزیر دولت موقت و وزیر امور خارجه‌اش با مشاور امنیت ملی آمریکا در الجزایر رخ داده بود. بازرگان که برای شرکت در جشن استقلال الجزایر به آن کشور رفته بود، در دهم همین ماه در محل اقامت خود با برزینسکی دیدار و علاوه بر بررسی مسایلی نظیر پناهندگی شاه در آمریکا و انتقال داراییهای او و خاندان سلطنتی به ایران، درباره «توسعه روابط اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی» میان دو کشور مذاکره کرده بود.<sup>50</sup> این ملاقات دیگر تحمل انقلابیون مذهبی را طاق کرد و دست به اشغال سفارت زدند. اگرچه بازرگان خود معتقد است که «عمل گروگانگیری دانشجویان کوچکترین تأثیری در تصمیم دولت موقت و تقدیم استعفا قطعی برای امام را نداشت.»<sup>51</sup> ولی به اعتقاد سعید برزین، «اشغال سفارت درواقع تیر خلاص دولت موقت بود.»<sup>52</sup>

امام خمینی یک روز پس از اشغال در چهارده آبان در جمع گروهی از بازدیدکنندگان در قم با تأیید آشکار اقدام دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در اشغال لانه جاسوسی آمریکا، نام دولت آمریکا را «شیطان بزرگ» نامید که با فراخواندن شیاطین کوچک به دور خود مشغول توطئه برای بازگرداندن منافع ازدست‌رفته خود و رژیم هواخواه خود در ایران است و اشغال «مرکز توطئه» را انقلاب دوم پس از انقلاب اسلامی نامید که از آن مهم‌تر بوده است.

گرچه خواسته‌های اشغال‌کنندگان سفارت از ابتدا تا زمانی که این موضوع به حل و فصل انجامید، تفاوت‌هایی نشان می‌دهد؛ اما اصلی‌ترین خواسته آنها که به طور رسمی و با صراحت تمام همواره ثابت ماند، عبارت بود از: عدم دخالت ایالات متحده در امور داخلی ایران. درخواستهای دیگر از قبیل تحویل شاه مخلوع و همسرش فرح برای محاکمه در ایران،<sup>53</sup> تحویل اموال خاندان سلطنتی و دیگر فراریان از ایران،<sup>54</sup> رفع تحریمهای اقتصادی و مالی و آزادکردن اموال و داراییهای دولت ایران در آمریکا و شعب بانکهای آمریکایی، همه اینها ازجمله خواسته‌هایی بودند که بعدها با به‌درازا کشیدن موضوع و اتفاقات دیگری که در واکنش‌های متعدد و متفاوت آمریکاییان خلاصه می‌گردد، اضافه شدند.

در نتیجه این اقدام انقلابی، قدرت متزلزل دمکراتها در دولت موقت انقلاب اسلامی رو به افول گذاشت و همگام با آن اساس همکاریهای استراتژیکی ایران و ایالات متحده فروپاشیده شد. در 15 آبان بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت استعفا داد. به نوشته کارتر «نخست‌وزیر، بازرگان حداکثر تلاش خود را برای اجرای تعهدات خود به‌عمل‌آورد؛ ولی کاری از پیش نبرد و اقدامات او بی‌نتیجه ماند.»<sup>55</sup> استعفای بازرگان در پی اعتراض و حملات شدید حوزه علمیه قم، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و گروه‌های اسلامی دیگر به مذاکره وی با مقامهای آمریکایی در الجزایر و دیگر سیاستهای گام‌به‌گام وی در تداوم اهداف انقلاب اسلامی صورت گرفته بود. این استعفا، بلافاصله از سوی امام خمینی پذیرفته شد.

اشغال لانه جاسوسی به دو هدف کلی خود دست یافت. از یک‌سو، با کشف مستدل و مستند ارتباط و تمایل دولت موقت به گسترش روابط استراتژیکی با آمریکا، مقدمات حذف دمکراتها را از قدرت فراهم کرد و از سوی دیگر، با یک حرکت انقلابی و مردمی بنیادهای روابط استراتژیکی با آمریکا را گسست و مقابله با آمریکا را به عنوان سمبل معاصر استکبار جهانی به یک عزم ملی تبدیل نمود. خسارتی که از این اقدام به آمریکا وارد شد، تنها هتک حیثیت و شرافت نبود؛ بلکه با خودداری ایران از مذاکره با مقامات آمریکایی در واقع، خط پایانی بر نفوذ آمریکاییان در منافع ایرانی کشیده شده بود.

در واکنش به این خسران فاحش، ایالات متحده علاوه بر اقدامات مسالمت‌آمیزی همچون مذاکره، میانجیگری، ارجاع به دیوان و شورای امنیت، تحریم اقتصادی و قطع روابط به اقدامات خشونت‌طلبانه متعددی هم دست زد که از عملیات نجات گروگانها، حمله نظامی محدود و گسترده و همچنین براندازی با کودتای نظامی در نوسان بود. ایالات متحده هنگامی که نتوانست از این اقدامات به نتیجه مطلوبی برسد، سیاست خود را بر پایه مذاکره و تندر دادن به خواسته‌های ایران برای آزادی گروگانها قرار داد؛ ولی انتقام خود را با تحمیل یک جنگ ویرانگر و اعمال فشارهای شدید اقتصادی و سیاسی از ایران ستاند که اثرات آن همچنان بر روابط دو کشور به‌صورت سایه سنگینی باقی مانده است.

پی‌نوشتها

- 1- کارتر، جیمی 444 روز ماجرای گروگانهای آمریکایی در ایران، ترجمه احمد باقری، تهران، انتشارات هفته، چاپ دوم، 1361، ص 10.
- 2- اطلاعات، 18 بهمن 1358.
- 3- واعظی، حسن، ایران و آمریکا: بررسی سیاستهای آمریکا در ایران، تهران، سروش، 1379، صص 6.5
- 4- کارتر، منبع پیشین، صص 3-5، همچنین نگاه کنید به سالیوان، ویلیام، ماموریت در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران، هفته، چاپ دوم، 1361، ص 121 و برژینسکی، زیگنیو، «چگونه ایران را از دست دادیم؟» (بخشی از کتاب قدرت و اصول اخلاقی) در ونس سایروس و برژینسکی زیگنیو، توطئه در ایران: دو برداشت از یک متن، ترجمه محمود مشرقی، تهران، هفته، چاپ دوم، 1362، ص 21.
- 5- سالیوان سفیر آمریکا در ایران در خاطرات خود می‌نویسد: «مقامات وزارت امور خارجه که از طرف گروه‌های مختلف ذی‌نفوذ حزب دمکرات انتخاب شده بودند، نه فقط برای نظرات و تصمیمات رییس جمهوری احترامی قایل نبودند؛ بلکه گاه در جهت عکس نظرات و دستورات او گام برمی‌داشتند و بیشتر بر مبنای معتقدات شخصی خود عمل می‌کردند. ویلیام سالیوان، ماموریت در ایران، صص 6-7 وی همچنین به مساله فروش تسلیحات نظامی، حقوق بشر و بحثهای آن در وزارت امور خارجه اشاره می‌کند. نگاه کنید به سالیوان، منبع پیشین، صص 8-105.
- 6- همان، ص 94.
- 7- کارتر، منبع پیشین، ص 10.
- 8- البته با اعتراض ونس وزیر امور خارجه و شکایت به کارتر رییس جمهور آمریکا، این ارتباط بعدها قطع شد. نگاه کنید به ونس، سایروس، نقش آمریکا در ایران، ص 28.

- 9- سالیوان، منبع پیشین، صص 143-5.
- 10- ونس، منبع پیشین، ص 43.
- 11- لدین، مایکل، لوییس، ویلیام، هزیمت یا شکست رسوای آمریکا در ایران، ترجمه احمد سمیعی، تهران، نشر ناشر، 1362، ص 74.
- 12- سالیوان، منبع پیشین، ص 162.
- 13- برای مطالعه مذاکرات و تصمیمات کنفرانس گوادلوپ نگاه کنید به سالیوان، منبع پیشین، ص 158 و یزدی، ابراهیم، آخرین تلاشها در آخرین روزها، تهران، قلم، چاپ ششم، تابستان 1368، ص 89 و کدیور، جمیله، رویارویی: انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران، اطلاعات، 1374، صص 195-8.
- 14- یزدی، منبع پیشین، صص 91-5 و قره‌باغی، عباس، اعترافات ژنرال، تهران، نشر نی، 1356، صص 140-1.
- 15- برژینسکی، منبع پیشین، ص 150؛ یزدی، منبع پیشین، ص 175.
- 16- این امر موجب دلخوری و استعفای سالیوان از مقام سفارت و حتی از وزارت امور خارجه شد. نگاه کنید به سالیوان، منبع پیشین، ص 171.
- 17- برژینسکی، منبع پیشین، صص 6-3.
- 18- نگاه کنید به سالیوان، منبع پیشین، ص 177، ونس، منبع پیشین، ص 49 و فالت، کن، فرار عقابها، ترجمه حسین ابوترایان، تهران، نشر نو، چاپ دوم، 1363، ص 296.
- 19- Sick Gary, All Fall Down: America's Tragic Encounter with Iran, New York, Penguin Books, 1986, pp.104-5.
- 20- یزدی، منبع پیشین، ص 179.
- 21- بازرگان، مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، نهضت آزادی ایران، چاپ پنجم، پاییز 1363، ص 40.
- Bill A. James, The Eagle and the Lion: The Tragedy of American – Iranian Relations, London, Yale University Press, 1988, p.265.
- 22- علی اکبر محتشمی‌پور، در ستوده و کاویانی، بحران 444 روزه در تهران: گفته‌ها و ناگفته‌هایی از تصرف سفارت آمریکا، صص 34-20.
- 23- کارتر، منبع پیشین، ص 20.
- 24- اطلاعات 28/11/1357.
- 25- برژینسکی، منبع پیشین، ص 166.
- 26- هنری پرکت در مصاحبه با جیمز بیل در آستین نگزاس در تاریخ 2 نوامبر 1986 نقل در Bill, op. Cit., p.280.
- 27- برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به اسناد لانه جاسوسی، ترجمه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، جلد 9، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، بی‌تاریخ و Bill, op. Cit., p. 286-293.
- 28- برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به اسناد لانه جاسوسی: توهم‌براندازی، ترجمه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، جلد 68، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، 1368 و Bill, op. Cit., p. 286.
- 29- واعظی، منبع پیشین، ص 94.
- 30- Bill, op. Cit., p. 277.
- 31- Robert Moss, "Who's Meddling in Iran? The Telltale Signs of Soviet handiwork", New Republic, Dec.2,1978, pp.15-18.
- 32- برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به اسناد لانه جاسوسی: مستشاری نظامی آمریکا در ایران (3)، ترجمه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، جلد 72، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، 1370.

- 33\_ ستوده و کاویانی، منبع پیشین، ص 70.
- 34\_ اظهار نظر در کنفرانس «انقلاب در ایران»، وزارت امور خارجه آمریکا، موسسه خدمات خارجی، واشنگتن دی سی، 12 نوامبر 1985 نقل در Bill, op. Cit, p. 285.
- 35\_ امام خمینی، مجموعه آثار، جلد 7، صص 356-8 به نقل از لوح فشرده.
- 36\_ جمهوری اسلامی 3/3/1358.
- 37\_ کیهان 2/5/1358.
- 38\_ نقل در Bill, op. Cit., p. 285.
- 39\_ کیهان 17/7/1357.
- 40\_ نقل در ستوده و کاویانی، منبع پیشین، ص 68.
- 41\_ کارتر، منبع پیشین، ص 27.
- 42\_ اطلاعات 14/8/1358 ص 2.
- 43\_ همان 16/8/1358 ص 3.
- 44\_ معین‌زاده، عباس، حقوق دیپلماتیک نوین، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، 1372، ص 170.
- 45\_ نقل در ستوده و کاویانی، منبع پیشین، صص 84-5.
- 46\_ نگاه کنید به ابراهیم اصغرزاده در روزنامه عصر آزادگان، 20/8/1378، ستوده و کاویانی، منبع پیشین، صص 35 - 34 و صص 71-70 و ص 91، بازرگان، منبع پیشین، ص 98.
- 47\_ نقل در ستوده و کاویانی، منبع پیشین، صص 87-86.
- 48\_ این پیام در تاریخ 10 آبان 1358 و همزمان با انتشار خبر ملاقات بازرگان با برژینسکی در الجزایر صادر شد.
- 49\_ اطلاعات 16/8/1358 ص 2.
- 50\_ برژینسکی، منبع پیشین، ص 172.
- 51\_ بازرگان، منبع پیشین، ص 95.
- 52\_ برزین، سعید، زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم، بهمن 1374، ص 297.
- 53\_ یادداشت مورخ 8/8/1358 وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به وزرات امور خارجه آمریکا و اطلاعیه شماره 1 وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در اطلاعات 14/8/1358 ص 12.
- 54\_ اطلاعیه شماره 2 وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در همان 16/8/1358 ص 2.
- 55\_ کارتر، منبع پیشین، ص 28

ایالات متحده در این وضعیت از هر وسیله و شیوه ممکن قانونی و غیرقانونی برای حفظ منافع خود در ایران استفاده کرد که از جمله آنها می‌توان به تقویت و تحکیم رژیم استبدادی برضد خواست عمومی ملت ایران، تلاش برای کودتا و راه‌انداختن حمام خون در ایران، جاسوسی، ایجاد اختلاف و تفرقه قومی نامبرد.

دولت آمریکا، دو راه پیش پای شاه گذارده بود تا خود یکی را به‌دلخواه بپذیرد: نخست اینکه بایستند و سیاست مشت آهنین را بکار بندد و با تمام قوا علیه انقلاب به مبارزه نظامی برخیزد یا اینکه به طور موقت از ایران خارج شود و طرح 5 مرحله‌ای با حاکمیت دولتی از ملی‌گرایان و با شعار اصلاحات، به اجرا درآید.

در کنار سیاست مقابله با انقلاب اسلامی، آمریکاییها محلی را در نزدیک اقامتگاه امام خمینی در نوفل لوشاتو تدارک کرده بودند و از آن برای زیر نظر گرفتن فعالیتها و رفت و آمدها و استراق سمع مذاکرات استفاده می‌کردند. هنگامی هم که امام

خمینی برنامه بازگشت خود را به ایران برای نخستین جمعه بعد از فرار شاه پیش‌بینی و اعلام نمود، با هماهنگی و توصیه برژینسکی، بختیار و ارتش تصمیم گرفتند که به محض ورود امام خمینی به فضای ایران، هواپیمای وی را سرنگون سازند و یا آن را برابند.

تلاش وسیع دولت کارتر برای واکسینه کردن حکومت شاه، انحراف جنبش اسلامی از مسیر اصلی آن و ممانعت از پیروزی انقلاب اسلامی به هر قیمت ممکن، تا آخرین دقایق پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت و با پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم شاهنشاهی هم تمام نشد.

آمریکا که منافع خود را با سقوط رژیم پهلوی در خطر می‌دید، طرح ورود مجدد به صحنه سیاسی ایران و بازسازی روابط استراتژیکی از کف رفته را در دخالت در این وضعیت اختلاف و گزینش و حمایت از یک گروه ضعیف‌تر که با اهداف آمریکا همسویی بیشتری نشان می‌داد، قرار داده بود.

کارتر در خاطرات خود در این باره چنین می‌نویسد: مهدی بازرگان ... و اعضای کابینه‌اش که اکثراً تحصیل کرده غرب بودند، با ما همکاری داشتند. آنها از سفارت ما حفاظت می‌کردند و از ژنرال فیلیپ گاست ... مراقبت به‌عمل می‌آوردند تا بدون خطر رفت و آمد کند و برای ما پیامهای دوستانه‌ای می‌فرستادند.

اشغال لانه جاسوسی به دو هدف کلی خود دست یافت. از یک‌سو، با کشف مستدل و مستند ارتباط و تمایل دولت موقت به گسترش روابط استراتژیکی با آمریکا، مقدمات حذف دمکراتها را از قدرت فراهم کرد و از سوی دیگر، با یک حرکت انقلابی و مردمی بنیادهای روابط استراتژیکی با آمریکا را گسست و مقابله با آمریکا را به عنوان سمبل معاصر استکبار جهانی به یک عزم ملی تبدیل نمود. خسارتی که از این اقدام به آمریکا وارد شد، تنها هتک حیثیت و شرافت نبود؛ بلکه با خودداری ایران از مذاکره با مقامات آمریکایی در واقع، خط پایانی بر نفوذ آمریکاییان در منافع ایرانی کشیده شده بود.

منابع (نشریه):

زمانه 1382 شماره 14

## نظرات بینندگان

نام و نام خانوادگی:

پست الکترونیکی (email):

\* متن نظر:



© کلیه حقوق این سایت متعلق به پژوهشگاه علوم انسانی می باشد.  
تهیه شده توسط نرم افزار ناشر حرفه ای شرکت پویندگان دنیای ارتباطات (پویاسافت)